

سخنرانی در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا و اقشار مختلف مردم به همراه فرماندهان نیروی انتظامی - 13 آذر / 1370

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به همه‌ی برادران و خواهران عزیز که از نقاط مختلف کشور و از راههای دور تشریف آورده‌اند، بخصوص به خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان عزیز و آزادگان عزیز و خانواده‌های محترم و رنج‌کشیده‌ی آنان، خوش‌آمد عرض می‌کنم.

در ابتدای عرایضم، به مناسبت حضور جمعی از خانواده‌های معظم یادگارهای جنگ تحمیلی، باید عرض کنم که ملت ایران هرگز نباید فداکاری فداکاران این جنگ را فراموش کند. اگر این خونهای بناحق ریخته در جنگ، و این مظلومیتهای و ایثارها و شجاعتها نمی‌بود، امروز در دنیا هیچ نام افتخارآمیزی از اسلام وجود نداشت.

در اول انقلاب، استکبار با مطالعه‌ی دقیق به این نتیجه رسید که باید ملت ایران را به خاطر انقلابی که به اسلام عظمت می‌بخشد، مورد فشار شدیدی قرار بدهد، تا به خیال خود، هم آنها را از انقلاب پیشیمان کند، و هم وضع ملت ایران برای کشورهای دیگر عبرتی بشود. جنگ که به راه افتاد، همه‌ی نیروهای قابل توجه دنیای کفر و استکبار، پشت سر رژیم جنگ‌افروز قرار گرفتند. تصمیم قطعی آنها این بود که جمهوری اسلامی را نابود کنند؛ اما اراده‌ی خدای متعال غیر از این بود. همیشه همین‌طور است که اراده‌ی خدا بر اراده‌ی شیاطین غالب می‌شود؛ اما شرط آن این است که مؤمنین در راه خواست خدایی فداکاری کنند.

اگر این فداکارها نمی‌شد، و اگر نیروهای مسلح ما - چه ارتش، چه سپاه، چه نیروهای انتظامی، و چه بسیج عظیم مردمی - به میدان نمی‌آمدند و با شجاعت دفاع و فداکاری نمی‌کردند، خواسته‌ی دشمن عملی می‌شد. اراده‌ی خدا در قالب عمل همین فرزندان شما، همین جوانانی که شهید شدند، یا جوانانی که جانباز شدند، یا آنهایی که به اسارت افتادند، یا آنهایی که فداکاری کردند و بحمدالله سالم ماندند، تحقق بخشیده شد. عمل آنان بود که اراده‌ی الهی را مجسم کرد و تحقق بخشید.

پس، امروز نه فقط کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی و عفت و شرف و ناموس ملت ایران مرهون فداکاری آن عزیزان است، بلکه امروز دنیای اسلام مرهون این فداکاریهاست. اگر امروز اسلام در دنیا آن حیثیتی را دارد که می‌تواند توده‌های مردم و جوانان روشنفکر را در کشورهای اسلامی به خود جذب کند، به برکت همین فداکاریهاست. اگر امروز مشاهده می‌شود که بحمدالله ایران و جمهوری اسلامی در دنیا سرافراز و محترم است، و کارهای سازندگی کشور بر روال است، و ملت ایران به سمت عزت و سعادت روزافزون حرکت می‌کند، این هم به برکت همین فداکاریهاست. پس، ملت ایران نباید هرگز این خاطره‌ی بزرگ را فراموش کند؛ و خانواده‌های شهدا هم که صاحبان انقلابند، باید خون شهدای عزیز را پاس بدارند و همان عزت نفس، همان فداکاری و همان ایمان در آنها تجلی پیدا کند.

یک نکته هم به مناسبت حضور برادران نیروهای انتظامی عرض بکنم - که امروز نیروی انتظامی ما در مرحله‌ی جدیدی (1) قرار دارد - و آن نکته این است که امروز نیروی انتظامی باید مظهر سه چیز مهم باشد: اول، دیانت و آنچه که ناشی از دیانت است؛ مثل عفت و اخلاق نیک و اخلاق اسلامی. دوم، اقتدار است؛ نیروی انتظامی باید قدرتمند باشد. در سرتاسر کشور یک نیروی انتظامی است، و بارهای سنگینی را بر دوش دارد؛ به همین خاطر باید

قدرت را با عوامل مادی و معنوی آن در خود حفظ کند. سوم، هوشیاری و هوشمندی است. خاصیت نیروی نظامی و انتظامی، همین هوشیاری و هوشمندی است؛ فریب نخوردن و همه‌جا حضور داشتن. نیروهای انتظامی باید این سه خصوصیت «ایمان» و «اقتدار» و «هوشیاری» را به طور روزافزون در خود به وجود بیاورند و هرچه هست، بیشتر کنند؛ مردم هم باید به چشم برادران حافظ نظم و امنیت به آنها نگاه کنند.

مطلب اصلی که امروز مورد نظر من است، آن هم به مناسبت این که جمعی از برادران فنی (2) در جلسه‌ی ما هستند، این است که کشور ایران باید به دست ایرانیها آباد بشود؛ این یک تفکر و یک راه و روش است. نیت و همت ملت ایران باید این باشد که کشور را خودشان بسازند.

در کشورهایی که از کاروان پیشرفته‌های علمی و صنعتی عقب مانده‌اند، دو طرز تفکر وجود دارد:

یک طرز تفکر، غلط و مایه‌ی بدبختی ملت است؛ یک طرز تفکر، درست است. آن طرز تفکر غلط، همان تفکری است که در دوران حاکمیت عوامل امریکا بر این کشور حاکم بود؛ و آن این که علم و صنعت و تکنولوژی و امور فنی، باید به وسیله‌ی خارجیها، اروپاییها و غربیها آماده بشود و به صورت محصول در اختیار ما قرار بگیرد؛ ما باید پول و نفت بدهیم و از محصول کار آنها استفاده کنیم؛ این یک طرز تفکر بود. متأسفانه الان هم این طرز تفکر در بعضی از کشورهای استعمارزده وجود دارد؛ می‌گویند ما پول می‌دهیم، غربیها برای ما می‌سازند، به این‌جا می‌آورند و نصب می‌کنند! گاهی احمقانه تصور می‌کنند که این یک نوع اربابی نسبت به غربیهاست؛ که ما پولدار هستیم، آنها می‌آیند برای ما می‌سازند!

امروز این طرز تفکر وجود دارد؛ در دوران گذشته هم در کشور ما وجود داشت. در دوران حاکمیت ستمشاهی، این فکر در قشر تعیین‌کننده و تصمیم‌گیر کشور بود؛ ما هم این حرف را حتی از زبان بعضی از عوامل آنها شنیده بودیم. البته این به معنای آن نیست که آنها به فکر نبودند که کارخانجاتی هم وارد کشور کنند؛ خیر، اما باز همان کارخانجات هم در اختیار بیگانه و با مدیریت بیگانه بود. در ایران کارخانه‌ی ذوب آهن آوردند؛ اما به دست بیگانه، با مدیریت بیگانه، حتی با ملکیت بیگانه!

آن روزی که انقلاب پیروز شد، از کارخانجات حساس این کشور، جمع کثیری از بیگانه‌هایی که این‌جا بودند، رفتند؛ آن کسانی که کارشان این نبود که بیایند به مردم ایران علم و تکنولوژی بیاموزند؛ کارشان این بود که به عنوان یک صاحبکار بزرگ و به عنوان یک دانا بیایند، یک مشت آدمهای زیردست را از این کشور انتخاب کنند، تا هم سرمایه‌ی کشور را ببرند، و هم کلید صنایع کشور در دست خودشان باشد. لذا اگر شما به نقشه‌ی صنعتی کشور نگاه کنید، خواهید دید که غربیها و امریکاییها و بعضی از اروپاییها این نقشه را به نحوی ترتیب داده بودند که اگر از این مملکت رفتند و دروازه‌های این مملکت به روی آنها بسته شد، ایرانیها خودشان از پیشبرد و اداره‌ی صنعت عاجز بمانند؛ یعنی عمداً حلقه‌های مفقوده‌یی در سلسله‌ی صنعت این کشور به وجود آورده بودند، با قصد این که این ملت هیچ‌وقت نتواند روی پای خودش بایستد و کمر راست کند؛ می‌خواستند همیشه محتاج آنها باقی بماند.

این طرز تفکر، در دانشگاهها هم اثر می‌کند؛ علوم دانشگاهی هم بر اساس همین روش شکل می‌گیرد؛ مهندس ما هم مبتکر و سازنده و خلاق نمی‌شود. این کاری بود که آنها آن روز کردند، و مدتها نتایج سوء تدبیر آنها گریبانگیر کشور ما هم بوده، و شاید در آینده هم تا زمانهایی باشد.

یک طرز فکر، طرز فکر درست است، و آن این که ممکن است ما علم و فن و صنعت را از بیگانه‌یی که آن را دارد و ما

نداریم، بگیریم؛ اما اداری آن کار را خودمان به دست خواهیم گرفت؛ خودمان صنعت را انتخاب خواهیم کرد؛ آنچه را که برای کشور لازم است، خودمان به وجود خواهیم آورد. انسان باید علم را از هر کس که دارد، یاد بگیرد؛ اما نه این که یاد بگیرد تا مزدور او باشد. غربیها برای ملت ایران و ملت‌های مسلمان دیگر، این را می‌خواستند.

ما باید علم را یاد بگیریم، برای این که خودمان کشور را بسازیم. در میان ملت ما، استعداد و روح خلاقیت زیاد است. این همان ملتی است که تا چند قرن پیش، مشعلدار علم در دنیا بوده است. ما از لحاظ استعداد و توان علمی بالقوه، چیزی کم نداریم؛ چرا باید از کاروان علم و صنعت عقب بمانیم، تا آن جایی که کوچکترین چیزها را هم آنها برای ما درست کنند؟!

در دوران ستمشاهی اجازه نمی‌دادند که مهندس ایرانی، آن هواپیمایی را که پولش را داده‌اند و از بیگانه‌ها خریده‌اند، تعمیر بکند و یا به آن نزدیک بشود، تا مبادا از اسرار آن آگاه گردد! این، بزرگترین ظلم به یک ملت است.

امروز وضع خیلی عوض شده است. ملت ایران به برکت انقلاب، از لحاظ علم و صنعت و اتکای به استعداد و اداری زندگی صنعتی به دست خود، با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. جوانان زیادی، چه در زمینه‌ی صنعت، چه در زمینه‌ی پزشکی، چه در زمینه‌ی علوم گوناگون، چه مرد و چه زن، به مراتب بالایی نایل شده‌اند و کارهای برجسته‌ی کرده‌اند. ملت ایران بعضی از آنها را می‌داند، بعضی را هم در آینده وقتی که کارها تمام بشود، خواهد دانست و اطلاع آن در اختیارش قرار داده خواهد شد.

ملت پیشرفت کردند؛ اما باید همین روش اتکای به نفس ادامه پیدا کند. مبادا بخش‌های گوناگون وسوسه بشوند که کارها را در بسته و سربسته به خارج‌یها واگذار کنند. یک ملت باید بداند که تنها خود اوست که می‌تواند نیازهای خودش را بفهمد و آن را برطرف کند. ما نمی‌گوییم از علم و اندوخته‌های صنعتی و علمی دیگران استفاده نشود؛ خیر، باید استفاده بشود؛ اما خود ما هم باید همت کنیم.

علم، متعلق به یک شخص و یک ملت نیست؛ علم، متعلق به بشریت است و بین ملت‌ها دست به دست می‌گردد. یک روز بود که اروپای متمدن امروز، در نهایت جهل و بی‌خبری بود؛ مسلمین دانشمندان بزرگ آن روز بودند و علم را به اروپایی‌ها یاد دادند. این حرفی است که خود آنها گفتند و می‌گویند؛ نوشتند و می‌نویسند؛ چیز مجهولی نیست که ما آن را ادعا بکنیم. یک روز علم در آسیا بود، یک روز هم در اروپاست، یک روز هم در یک نقطه‌ی دیگر است. علم، متعلق به همه‌ی بشریت است. علم چیزی نیست که ملتی بگوید مال من است و مال بشریت نیست؛ نه، علم متعلق به بشریت است. ما هر جا علم را پیدا کردیم، آن را به دست می‌آوریم.

پیامبر ما در چهارده قرن پیش فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصحین» (3)؛ اگر علم در نقطه‌ی دوردستی هم باشد، بروید آن را یاد بگیرید. باید از علمای آنها هم استفاده کنید و آنها را در علم و صنعت، مورد استفاده قرار بدهید. بنابراین، باید از علم و اندوخته‌های صنعتی دیگران استفاده کرد؛ اما خود ما هم باید برای یاد گرفتن و برای ساختن، همت کنیم.

این جوانان ما که امروز در مراکز فنی و صنعتی و علمی حضور دارند، باید بدانند که ایران را آنها باید بسازند. در یک دید وسیع‌تر، دنیای اسلام را مورد نظر قرار بدهید. چرا دنیای اسلام باید این قدر ضعیف و محتاج باشد؟ چرا باید همه چیزش، گدایی شده‌ی از در خانه‌ی دشمنانش باشد؟ امروز بعضی از کشورهای پولدار اسلامی پول می‌دهند و میوه و سبزی خوردنشان را هم با هواپیما از کشورهای اروپایی می‌آورند! ماشین‌آلات که به جای خود، بندرسازی که به جای

خود، اکتشافات که به جای خود؛ چرا باید این طور باشد؟! مگر ملت اسلام چه چیزی کم دارد؟

امروز بیش از یک میلیارد نفوس مسلمان در دنیا هست؛ آن هم در این کشورهای حساسی که ما مسلمانان داریم. امروز بخش عظیمی از دنیا، زیر پای فرزندان اسلام است؛ با این همه منابع غنی، و با این موقعیت جغرافیایی. آیا باز هم بایستی آمریکا و انگلیس و این گونه دولتها بر این کشورها حکومت کنند؟! مسلمانان باید بیدار بشوند؛ بین خودشان مثل یک خانواده، از علم و صنعت و منابع و پول یکدیگر استفاده کنند و در مقابل دشمن جهانی، یک جبهه‌ی قوی تشکیل بدهند.

این چه وضعی است که امروز مسلمانان دارند؟! بخصوص امروز که آمریکا تصور می‌کند دنیا متعلق به اوست. البته این تصور ابلهانه‌یی است؛ اما دولتمردان آمریکا این تصور را دارند. چون رقیب آنها - که اتحاد جماهیر شوروی سابق باشد - این گونه تکه‌تکه شده و به ضعف و ذلت کشیده شده است، آنها خیال می‌کنند که دیگر دنیا مال آنهاست! گویا دنیا متعلق به دو نفر رقیب بود، و حالا که آن رقیب به زمین نشسته است، سهم او هم مال این است، و اصلاً دنیا مال این است! چنین منطق غلطی را چه کسی به این دولتمردان کم‌عمق بی‌اطلاع از غریزه و طبیعت بشری، تلقین کرده است؟! انسانها آزادند. انسانها و ملت‌ها مستقلند. مسائل دنیا به شما چه ربطی دارد؟! خیال می‌کنند همه جای دنیا مال آنهاست!

در همه‌ی قضایا هم دخالت می‌کنند! هر گوشه‌ی دنیا که یک حادثه، یک بگومگو و یک چیز پولساز هست، آنها فوراً خودشان را به آن جا می‌رسانند؛ مثل این گردن‌کلفتها و چاقوکشهای محله‌های سابق، که وقت باجگیری و وقت دعوی زن و شوهر حاضر بودند! به شما چه؟! مثل کلانتر دنیا، برای خودشان مقام قایلند! شما کی هستید؟ این که شما احساس قدرت می‌کنید، به خاطر آن است که بعضی از ملت‌ها و دولتها حاضر نشده‌اند قدرت خودشان را بفهمند و احساس قدرت نکنند؛ والا اگر ملت‌های مسلمان از قدرت خودشان سر درمی‌آوردند و می‌فهمیدند که چه قدرت عظیمی دارند، شما کی می‌توانستید در دنیا این طور رجزخوانی کنید؟!

پشت سر اسرائیل غاصب متجاوز پُروزی بداخلاق خشن غاصب این منطقه ایستاده‌اند، برای این که حق فلسطینیها را بکلی از بین ببرند. پس ملت‌های اسلامی کی می‌خواهند در مقابل این زورگوییها اظهار وجود بکنند؟ یک اسمی را تکرار کردند، اینها را کشاندند به آن جا بردند، دور هم نشانند، نشستند امضاء کردند و حقوق یک ملت را ضایع نمودند. (4) هرچه هم که مسلمانان کوتاه بیایند، آن دشمن خبیث و وقیح، پُروتر خواهد شد.

الان ببینید اینها در جنوب لبنان چه می‌کنند. کمتر هفته‌یی، و شاید گاهی کمتر روزی است که نیابند و منطقه‌یی را بمباران نکنند و یک عده مردم بیچاره‌ی روستایی جنوب لبنان را بدون هیچ‌گونه جرمی، بی‌خود نکشند. این سازمانهای حقوق بشر هم مرده‌اند. یک کلمه حرف از کسی بیرون نمی‌آید و کسی نفس نمی‌کشد؛ ولی اگر چهار نفر یهودی روسی را آن روزها نمی‌گذاشتند از شوروی خارج بشوند و به اسرائیل بروند، تمام دنیا جنجال می‌شد که چرا مانع می‌شوید؛ یک شهروند روسی می‌خواهد به زیر سایه‌ی دولت اسرائیل بیاید؛ چرا دولت شوروی مانع می‌شود! تمام رسانه‌های دنیا - که البته رسانه‌ها متعلق به خود صهیونیست‌هاست - پُر از جنجال می‌شد! سازمانهای حقوق بشر هم که ادعای حقوق بشر می‌کنند، با آنها هماهنگ می‌شدند! پس حالا مرده‌اید؟! چرا خفه شده‌اید؟!

ملت فلسطین را قتل‌عام می‌کنند، ملت لبنان را قتل‌عام می‌کنند؛ اما هیچ کس هم هیچ حرفی نمی‌زند! البته ما هم نباید از آنها انتظاری داشته باشیم؛ زیرا دشمنند. از دشمن چه انتظاری است؟ اینها با اسلام و با ملت‌های اسلامی و با هرچه که جلوی زورگوییها را بگیرد، دشمنند. ما نباید از آنها انتظاری داشته باشیم؛ ما باید از خودمان و از ملت‌های

اسلامی انتظار داشته باشیم. چرا ملت‌های اسلامی بیدار نمی‌شوند؟ چرا دولت‌های اسلامی، و بخصوص بعضی از دولت‌های عربی، به خود نمی‌آیند؟

شما ملت ایران قدر موقعیت خودتان را بدانید. شما تنها ملتی هستید که قدرتمندانه و با صدای رسا می‌گویید: فلسطین آری، اسلام آری، اسرائیل نه، امریکا نه، استکبار نه، قدری نه. این به برکت اسلام است. اسلام، شماها را زنده، بیدار و مستقل کرد. شما زیر پرچم و زیر بلیت کسی نیستید. قدرتها نمی‌توانند به شما بگویند این کار را بکن، این کار را نکن؛ هرچه تکلیفتان است، همان کار را می‌کنید؛ این نعمت و افتخار خیلی بزرگی است. الان ملت‌های مسلمانی هستند که دلشان هم پُر خون است، اما نمی‌توانند کاری بکنند؛ البته به نظر ما بی‌همتی هم می‌کنند.

اسلام را حفظ کنید. پایبندی به احکام اسلام و موازین اسلام و روش اسلامی و نظم اسلامی را حفظ کنید. وحدت اسلامی را در بین خودتان، با کمال قوت حفظ کنید. نگذارید همین دشمنان خبیثی که از آنها اسم آوردیم، بتوانند یا طمع کنند که بین شما ملت اختلاف ایجاد کنند. امید است به فضل الهی، وحدت و یکپارچگی و ایمان و اقتدار شما، دنیای اسلام را هم بیدار کند. از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی ولی‌عصر (ارواحنا فداه) قرار بدهد.

طبق روایت، روز سه‌شنبه‌ی هفته‌ی آینده - سوم جمادی‌الثانی - شهادت سیّده‌ی زنان عالم، فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله علیها) است. من از ملت ایران درخواست می‌کنم که در آن روز، مغازه‌ها و محل کسبشان را تعطیل کنند و به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله علیها) احترام نمایند. به دستگاهها و ادارات دولتی و کارخانجاتی که کارهای خاصی دارند، چیزی نمی‌گوییم؛ لیکن کسبه و دکاندارها و بازارها و خیابانها احترام کنند. ان‌شاءالله روز سه‌شنبه را تعطیل کنید تا بتوانیم از برکات فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله علیها) بهره‌مند بشویم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

1) وضعیت نیروی انتظامی پس از ادغام کمیته‌ی انقلاب اسلامی، شهربانی کل کشور و ژاندارمری کل کشور

2) کارکنان ایران خودرو

3) وسائل‌الشیعه، ج 27، ص 27

4) کنفرانس مادرید. ر.ک: پاورقی خبر پیام به ملت‌های مسلمان به منظور مقابله با توطئه‌های خباثت‌آمیز آمریکا و اسرائیل در کنفرانس مادرید (25/07/1370)